

پوری‌پدیا PouriPedia

روزپدرم درآمده



پوریا عالمی

• ما تا وقتی بچه بودیم پدرمان پدرمان را درمی‌آورد. وقتی بزرگ شدیم پدرمان در را باز کرد و یک تپیا زد در زانویمان و گفت در بازه جاده درازه برو رو پای خودت بایست. الان هم می‌ترسیم پدر شویم، پسرمان پدرمان را بازیافت کند.

روز بی‌پدری: مسئله این است که تا الان که ما سن خر‌خان را داریم و آدم سن‌وسال‌دار و چارواداری محسوب می‌شویم، هیچ‌وقت به صورت رسمی به حساب نیامده‌ایم و همیشه پدرمان درآمده؛ مثلاً در بچگی هر روز در مدرسه می‌گفتند پدرمان را درآوردی پس پدرت را بیاور مدرسه تا پدرت را دریاوریم. یا وقتی فعال سیاسی شدیم گفتند سیاست بی‌پدرمادر است در حالی که ما یک حالت پسرگونه‌ای به پدرخوانده‌های سیاسی داشتیم. بعد هم که کار اقتصادی کردیم گفتند این بی‌پدر پدرش فلانی است و پدرزاده است.

روز سوز و گداز: پدر ما می‌گوید جوانی‌اش را به پای ما سوزانده است. پس ما نسلی پدرسوخته‌ایم و چون خودمان نیم‌سوخته‌ایم، فرزندان ما نسلی نیم‌پز و نیم‌سوز خواهند بود.

روز ازدیست‌رفتنان: ما معتقدیم هرچی از بین رفته، نوی تقویم یک روز را به بادش نام‌گذاری کرده‌اند. مثل روز طبیعت و... .

لذت کمتر داشتن

• **عارفه قدسی‌زاده:** وقتی سبک زندگی مینی‌مال یا ساده‌زیستی را برای اولین‌بار به کسی معرفی می‌کنم معمولاً کمی می‌ترسند از اینکه کمتر داشتن و خلوت‌کردن دوروبر خودمان از وسایل اضافی، یعنی تارک‌دنیاشدن و دست از همه‌چیزکشیدن. شاید شما هم با خواندن مطالب قبلی همین فکر را کرده باشید و گفته باشید، من که اهلس نیستم! اما برخلاف تصور اولیه، اگرچه در این سبک زندگی وسایل و لوازم کمتری داریم، خیلی از چیزها هم بیشتر می‌شود. مثلاً پول. تنها راه افزایش‌دادن درآمد، بیشتروبیشتر کارکردن و زحمت بیشتر کشیدن نیست. یک راه خیلی ساده‌تر برای افزایش‌دادن موجودی حساب‌ها و پس‌انداز وجود دارد: کمتر‌خرج‌کردن.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۴ ۱۴ رجب ۱۴۳۶ ۳ می ۲۰۱۵ سال دوازدهم شماره ۲۲۹۰ ۲۰ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۲ اذان صبح فردا ۴:۳۶ طلوع آفتاب ۶:۱۰

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب



فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com

رکورد کشته شدن ۶ پلنگ در یکماه اول سال ۱۳۹۴



هم‌میهن



ناهید طباطبایی

می‌زنند و آن‌قدر آشنا و صمیمی هستند که انگار در همان کوچه ما زندگی می‌کرده‌اند. و بُعد دیگر، نقاشی‌های کاهگلی اوست که اینجا و آنجا دیده‌ایم و روی جلد صفحه سی و سه دور «رنگین‌کمان» که بارهاوبارها با بچه‌هایمان شنیده‌ایم. از پرویز کلانتری بسیار باید آموخت. هرچند که نسل جدید ما چندان علاقه‌ای به آموختن از پیش‌کسوتان ندارند و هریک می‌خواهند تمامی راه را به‌تنهایی بییمایند و نام خود را بر هر خیابانی بگذارند. خوشا به حال پرویز کلانتری و دیگر نقاشان و هم‌نسلانش که توانسته‌اند چنین به کمال برسند و بی‌هیچ چشمداشتی آثار خود را خلق و نام خود را بر خاطره جمعی ما حک کنند. خداوند به او سلامتی، دستان پرقدرت و عمر طولانی بدهد.

که «هما دختر خنده‌رویی است» و «آن مرد داس دارد» و «کوکب‌خانم زن پاکیزه‌ای است». هنوز همه هم‌نسلان من می‌دانند که روی پلکان قلعه که روی جلد بزرگ کتاب تاریخ پنجم دبستان نقاشی شده بود، یک سرباز ماد، نیزه‌به‌دست کشیک می‌دهد و وظیفه او درواقع همان حفاظت از خاطره جمعی نسل ماست. پرویز کلانتری از نقاشانی است که بسیاری از این تصویرها را نقش کرده‌اند. «چوپان دروغگو»، «روابه و زاغ» و «حسنگ کجایی؟» را حتماً به یاد می‌آورید یا آن نانواایی را که در تنور نان می‌پزد و بنایی که آجربه‌دست در لابه‌لای ورق‌های کتاب‌های درسی ما خانه می‌سازد. و جالب اینجاست که تمام این آدم‌ها، چهره‌هایی دلپذیر و مهربان دارند، همگی لبخند

اتفاق

من هم کمی افغانی هستم

می‌توان افغان‌ها را «آنها» و «دیگری» به حساب آورد؟ فراموش نکنیم که قبل از اینکه مرکزگی‌های استعماری پوست واژه «افغان» را به قهر و خشونت‌ی نظامی بشکافد و مفهومی ملی و مرزی در دل آن واژه تعبیه کند، ساکنان آن سرزمین در طول هزاره‌های متمادی خویشاوند، و چه می‌گویم «خویش» ما بوده‌اند. آنجا بیش از آنکه افغانستان باشد، خراسان است. فارسی یا آن «قیمتی در لفظ دری» که امروزه به آن افتخار می‌کنیم بدون حوزه فرهنگی خراسان نمی‌توانست چنین تکامل یابد و شیرین و شکرشکن شود. کسانی که ما امروزه در معنایی تحقیرآمیز و استکباری آنها را «افغان‌ها» می‌نامیم و در معرض غیریت‌سازی قرار می‌دهیم، درواقع «آنها» نیستند و از «آنجا» نیامده‌اند. از هسته مرکزی جغرافیای توصیف‌شده در شاهنامه به گوشه‌ای دیگر از همان سرزمین پناه آورده‌اند. آنجا چنان خراسان است و چنان آشنا با جان تاریخی ما که حتی داووداوغلو، نخست‌وزیر ترکیه، وقتی به بلخ و هرات می‌رود، در بازگشت نمی‌گوید افغانستان رفته بودم، می‌گوید: «وقتی خراسان رفته بودم...» و خراسان با همه رنگ‌های ترکمنی و ازبکی و تاجیکی و فارسی خود چنان بزرگ است که می‌توان آن را در فراسوی یک جغرافیا، تجلی فلسفی یک روح و یک فرهنگ دانست.

نادر صدیقی: پس از آن همه عرب‌ستیزی و افغان‌هراسی ورزشی مفسران و برخی رسانه‌های ورزشی نویس و تماشاگران و کارتونست‌ها و حتی «سربریدن ورزشی»، فکر می‌کردیم نژادپرستی و تحقیر اقوام خویشاوند و همسایه، میدانی بهتر از استادبوم‌ها و فضای مجازی برای پراکندن تخم کینه و نفرت و خشونت نمی‌یابد. اما امروز پس از روز جهانی کارگر و به‌گرددش‌درآمدن پلاکارد «... افغانی‌رو رها‌کن» باید گفت که متأسفانه بیگانه‌هراسی می‌کوشد جنبه «کارگری» هم به خود بگیرد. چه تلخ است طنز روزگار و زوال فرهنگ کار و ضعف ادبیات کارگری آنگاه که تجربه یک جنبش تاریخی گسسته شود و در ژرفای این نقطه گسست، زحمت‌کشی از سر ناآگاهی یا در اوج سرمستی از آگاهی کاذب، لقمه‌های زحمت‌کشی دیگر را بشمارد و مختصر سفره همکار افغان را عامل کوچکی سفره خویش بداند. چرا باید ریشه اصلی فقر و درد و بیکاری به لقمه نانی که کارگر افغان به هزار زحمت و ریسک به کد یمین کسب می‌کند فراق‌کنی شود؟ کدام پژوهش اقتصادی نشان می‌دهد که بیکاری ایرانی نسبت مستقیم دارد با اشتغال کارگر افغان؟ حتی اگر ملی و هویتی هم که بیندیشیم، اساساً مطابق کدام منطق ملی و براساس کدام تعریف از هویت «ایرانی» و «خودی»

همین حوالی

کادوی روزمرد چه بود؟

سعيد پربآبادی: کمربند، عطر، جوراب، موبایل، پیراهن، لوازم ورزشی، جاسونچی، کیف‌دستی و... کدام‌یک از اینها، رنج جیب آنهایی است که می‌خواهند پدر یا همسر یا پسرشان را خوشحال کنند؟ حسین فراهانی، مسئول تولیدی پیراهن می‌گوید از ۱۰ روز پیش که روز پدر نزدیک بوده، سفارش‌های مختلفی گرفته‌اند اما حتی به اندازه نصف پارسل هم نبوده؛ از هزارتا درخواستی که تولید کرده‌ایم، امروز رنگ زده‌اند و فقط ۵۰ تایش را گرفته‌اند! او هیچ سالی را به یاد ندارد که این‌طور، پیراهن در روز پدر به محاق رفته باشد، برعکس او، کریم اکبری، تولیدکننده جوراب می‌گوید که وضع فروش جوراب تغییری نکرده: «می‌فروشیم الحمدلله! اما نزدیکی‌های ولادت و اعیاد که می‌شود، بازار بهتر می‌شود». اگرچه که به طنز یا جدی، جافاشده که جوراب اصلی‌ترین کادوی روز مرد است. جنس شیک می‌خواهید، به جز کمربندهای چرم، گوشی موبایل و تبلت است. فروید گفته که هرچه زن‌ها به زندگی علاقه‌مندند، مردها بازی را می‌پسندند! سیاوش عبدی که از فروشندگان موبایل است، می‌گوید: «به ندرت خانواده‌ای به فکر خرید هدیه گرانی می‌افتد که تقریباً برابر با حقوق یک‌ماه یک کارگر است و می‌شود با آن اجاره خانه را داد و قبض‌ها را تسویه کرد.

سامسونگ SAMSUNG



از ۱۵ اسفند ۹۳ لغایت ۱۳ خرداد ۹۴

فقط با ضمانت **سام سرویس**
۰۲۱-۸۲۵۵
۰۲۱-۸۴۶۴۸۱۰۱



عیدانه سامسونگ

۳۰ مجموعه لوازم خانگی برای ۳۰ نفر

برای خریداران مانیتورها و پرینترهای سامسونگ

برای اطلاع از شرایط قرعه‌کشی حتماً به سایت سام سرویس مراجعه فرمایید.